

مفهوم و آثار حق تألیف

دکتر پژمان محمدی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۸۹/۴/۱۲

چکیده

حقوق پدیدآورندگان آثار، بسیار متنوع و گوناگون هستند. در میان این حقوق، آنچنان که مبانی حقوق مؤلف، نمایان ساخته است، حقوق مالی به منظور تأمین حمایت از زندگی آبرومندانه پدیدآورنده و ترغیب سایرین به خلق آثار ارزشمند، در نظر گرفته شده‌اند. پدیدآورندگان عمدتاً ناگزیرند حقوق مالی خود را به شکلی از اشکال به بهره‌برداران واگذار نمایند. یکی از مبانی شناسایی حقوق انحصاری پدیدآورندگان آثار نیز در همین امر نهفته است تا هم صاحب اثر بتواند از طریق انتقال حقوق خود، درآمد کسب نماید و هم فرصتی برای دسترسی جامعه به دانش و اطلاعات فراهم گردد. نیل به اهداف فوق، با پرداخت عوض استفاده از آثار میسر می‌شود. در حقوق ایران تعریف و جایگاه و اهمیت حق تألیف تبیین نشده است. این در حالی است که ارائه تعریف و ویژگیهای این حق مالی ضرورت توجه بیشتر به این مفهوم را در اذهان متبلور می‌سازد. بررسی ضرورت ارائه تعریف عام و واحد این عوض در همه قراردادهای، شناخت نقائص قانونی در خصوص این امر و تعیین ویژگیهای حق تألیف و آثار آن، موضوع این تحقیق می‌باشد. حق تألیف مال یا اموالی است که در عوض واگذاری حق استفاده از تمام یا بخشی از حقوق مالی مؤلف توسط خود او یا قائم مقام وی، پرداخت می‌گردد. اهمیت آن نیز معادل اهمیت شناسایی حقوق مالی پدید آورنده است.

واژه‌های کلیدی: حق تألیف، خلق اثر، تعیین حق تألیف، آثار حق تألیف، ایجاد حق تألیف

یکی از مبانی عمده شناسایی حقوق انحصاری پدید آورندگان در همهی کشورها به ویژه کشورهای کامنلا (Samuelson, 2005, p1)، حمایت اقتصادی از آنهاست. خلق آثار مستلزم صرف زمان، ابتکار، نبوغ و اختصاص پول عمده، در بسیاری از آثار، میباشد. حمایت از این سرمایه گذاری ضروری است. ایجاد انگیزه برای پدید آورندگان از طریق شناسایی حقوق مالی انحصاری به سود آنها میسر است. این حقوق نه تنها گذراندن زندگی آنها را میسر میسازد، زمینه را برای خلق آثار غنی در آینده را فراهم میکند. (Sterling, 1999, p57)

قاعدتاً خود پدید آورندگان توان و سرمایهی بهره‌برداري از آثار خلق شده ندارند. از اینرو واگذاری حقوق توسط آنان گریز ناپذیر است. نیل به اهداف قانونگذار در احترام و شناسایی این حقوق انحصاری وقتی میسر میشود که عوض واگذاری این حقوق به پدید آورندگان پرداخت شود. ما به ازاء واگذاری امکان بهره‌برداري از آثار، "حق تألیف" نامیده میشود در حقوق ایران، به نحو محسوسی از مالک در مقابل غاصب و فضول حمایت شده است و مقررات مندرج در قانون مدنی شدیدترین نوع مسئولیت مدنی را برای غاصب به رسمیت شناخته است. مثلاً در ماده ۳۱۵ قانون مدنی اعلام شده است «غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند به فعل او نباشد». در معاملات نیز حمایت‌های متعددی از صاحبان اموال مورد معامله در مقابل طرف قرارداد آنها پیشبینی شده است: مثلاً برای بایع خیار تأخیر تأدیه ثمن (ماده ۴۰۲ قانون مدنی)^۱ یا خیار تفریس (ماده ۳۸۰ همان قانون)^۲ در مقابل مشتری که ثمن را نمیپردازد یا توان پرداخت آن را ندارد، در نظر گرفته شده است. قانونگذار در حمایت از صاحبان کالاهای قیمتی شامل طلا و نقره مقررات ویژه‌ای مانند لزوم قبض این دو مال به هنگام بیع صرف (ماده ۳۶۴ قانون مدنی) یا پیشبینی مسئولیت عینی برای عاریه گیرنده این دو کالا در ماده ۶۴۴ قانون مدنی در نظر گرفته است. نمونه‌های زیادی از این احکام حمایتی در عقود معین دیده میشود ولی از آنجا که قراردادهای واگذاری حقوق مالی پدید آورندگان ماهیتاً نمیتوانند در قالب عقود معین و سنتی تعریف شوند، ناگزیر باید در جستجوی قواعد خاصی برای حمایت از این حقوق و عوض آنها برآییم. در مورد واگذاری حقوق مالی پدید آورنده با وجود آنکه در بسیاری از موارد سرمایه و اموال پدید آورنده به همین حقوق و بالتبع عوض آنها منحصر میشوند ولی تعریف و شرایط و حمایت‌های ویژه‌ای از حق تألیف، ارائه نشده است و متأسفانه علیرغم جایگاه برجسته حق تألیف در میان مباحث حقوق مؤلف، در ایران مقرراتی ویژه و دقیق در خصوص چگونگی ایجاد و اداره آن وجود ندارد و قواعد عام موجود عموماً مربوط به اموال مادی و عقود خاص هستند و از قراردادهای مؤلف منصرف میباشند. تلاشی برای روشن کردن این اهمیت، حتی در میان حقوقدانان، دیده نمیشود. برای تبیین این مقام، یافتن و ارائه تعریف مشخصی از آن، قبل از هر امر دیگری، ضرورت دارد. اما این معرفی با چشمانداز خالی از سابقه در حقوق ایران، میسر نمیشود مگر در پناه توجه به حقوق خارجی. به این منظور، حقوق کشورهای مختلف خارجی شامل فرانسه، انگلیس و آمریکا که نمایندگان اصلی دو نظام برجسته حقوقی (کامنلا و نوشته) هستند، مورد توجه و بررسی قرار میگیرند تا در پناه مقایسه

نگاههای متفاوت به یک موضوع، بتوانیم راه حلی مناسب حقوق داخلی ایران انتخاب نماییم. (گفتار اول)

اهمیت حق تألیف و نقش آن (گفتار سوم) روشن نمیشود مگر پس از ذکر شرایط و خصایص حق تألیف (گفتار دوم). پس از ذکر این توضیحات است که مفهوم حق تألیف به طور دقیق معرفی شود و اهمیت آن برای پدیدآورندگان و محققان و قانونگذار روشن میگردد. متأسفانه علیرغم وجود برخی تحقیقات در زمینه حقوق مؤلف هنوز تعریف و اهمیت و جایگاه^۳ حق تألیف در هیچ تحقیقی، آنچنان که باید، بررسی نشده است و این تحقیق درصدد انجام این مهم است.

۱. ماده ۴۰۲ قانون مدنی: «هر گاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن و یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله میشود.»

۲. ماده ۳۸۰ قانون مدنی: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد میتواند از تسلیم آن امتناع کند.»

۱. در این مقاله مراد از حق تألیف مالی است که در مقابل واگذاری حق استفاده از هر نوع اثر پرداخت میشود.

گفتار اول - تعریف حق تألیف

شناخت و تعریف هر مفهوم حقوقی اهمیت فوق العاده‌ای در تمایز آن از سایر مفاهیم و تشخیص آثار آن دارد. در قوانین اکثر کشورها (Cornu et autres, ۲۰۰۳, pp. ۱ et seq.)^۴، از جمله ایران، تعریف قانونی از حق تألیف دیده نمی‌شود. اصطلاحات به کار گرفته شده در این زمینه نیز متفاوت و گاهی نارسا و غیر دقیق می‌باشند. به منظور روشن شدن مفهوم حق تألیف، آن را در حقوق خارجی (۱) و حقوق ایران (۲) بررسی مینمائیم و نهایتاً تعریف پیشنهادی را ارائه می‌کنیم (۳).

۱- حقوق خارجی

اصطلاحات و عباراتی که در حقوق خارجی برای بیان و افاده مقصود ما به کار می‌روند، متفاوت هستند. این اختلاف نه تنها در نظامهای حقوقی مختلف مشهود است، بلکه بعضاً در میان حِرَف و مشاغل مرتبط با بهره‌برداری از انواع آثار نیز دیده می‌شود (Kamina, ۲۰۰۲, p ۱۹۵).

۱-۱- حقوق فرانسه

در فرانسه اصطلاح " *rémunération* " عبارتی است که در قانون مالکیت فکری ۱۹۹۲ و قوانین سابق بر آن و نیز رویه‌ی قضایی و دکترین به گرات بکار رفته است و مفهوم را به خوبی افاده مینماید. با این حال، اصطلاح *Redevance* نیز استفاده شده است (Kérévér, ۱۹۹۸, p ۲۷۰). با پیشبینی قواعد بسیار مفصل در قانون مالکیت فکری فرانسه، (در مقایسه با سایر کشورها)، این قانون تعریف خاصی از حق تألیف، ارائه نکرده است. در این قانون شیوه‌های تعیین حق تألیف و اصول حاکم بر آنها و ضمانت اجرای مقررات مذکور، روشن شده است ولی تعریف حق تألیف به عهده رویه‌ی قضایی و دکترین نهاده شده است.

نویسندگان فرانسوی (Gaubiac, ۱۹۹۵; Gautier, ۱۹۹۹; Desbois, ۱۹۷۸; Bertrand, ۱۹۹۹) نیز عمدتاً بدون ارائه تعریف مشخص از حق تألیف به ذکر قواعد و مقررات حاکم بر چگونگی تعیین و پرداخت آن بسنده کرده‌اند. تعریف جامعی که نویسندگان کتاب وزین فرهنگ اصطلاحات تطبیقی حقوق مؤلف^۵، از حق تألیف در فرانسه، ارائه کرده‌اند (Cornu et autres, ۲۰۰۳, p ۱۲۰) به این صورت است: «مبالغی که در عوض خلق، بهره‌برداری یا استفاده از اثر یا اجرای پدید آورنده یا هنرمند پرداخت می‌شود و نیز سهمی که به صاحبان حقوق مرتبط (مجاور) (تهیه کنندگان فنوگرام برنامه‌های ویدیویی و پخش رادیویی) در ازای بهره‌برداری از تولید یا برنامه آنها پرداخت می‌شود. همچنین به مبالغی که توسط استفاده کنندگان به شرکتهای ادارهی جمعی مؤلفان تأدیه می‌شود... اطلاق میگردد».^۶

۱-۲- حقوق انگلیس و آمریکا

در حقوق آمریکا و انگلیس (بزرگان خانواده حقوق مبتنی بر رویه‌ی قضایی، کامنلا) نه تنها تعریف قانونی بلکه مقررات خاص چندانی راجع به حق تألیف وجود ندارد (Cornish, ۱۹۹۶, p ۴۱۲; Gall, ۱۹۹۵, p ۱۹۵). وجود تفاوت‌های اساسی میان دو خانواده بزرگ حقوقی (کامنلا و حقوق نوشته) در بحث حق تألیف نیز مشهود است. در این کشورها، اصطلاحات " *royalty* " و " *remuneration* " برای بیان مفهوم مورد نظر به کار می‌رود، با این حال در حقوق آمریکا از اصطلاح " *redevance* " نیز استفاده می‌شود (Cornu et autres, ۲۰۰۳, p ۳۰۱).

۲. به علت تعدد پدید آورندگان این اثر، از این پس نام فوق به عنوان منبع ذکر می‌شود.

۱- Dictionnaire Comparé du droit d'auteur et du Copyright

۲. این تعریف حداقل از این جهت که در حقوق ایران قاعده‌ی محدود کننده‌ی حق تألیف به پول، وجود ندارد، قابل پذیرش، نیست. با این حال، یکی از کاملترین تعاریف ارائه شده از بحث، همین تعریف است. مقایسه این تعریف با تعاریفی که در کامنلا و خود حقوق ایران دیده می‌شود، شایستگی و اعتبار آن را بیشتر هویدا میکند.

بر اساس تعریف ارائه شده از سوی یکی از نویسندگان برجسته کامنلا (Sterling, 1997, p 786) منظور از حق تألیف «مالی» است که در رابطه با بهره‌برداری از اثر به پدید آورنده آن پرداخت می‌شود. همچنین پرداخت کلی در ازای تصاحب حقوق پدید آورنده، حق تألیف نامیده می‌شود. علاوه بر این، پرداخت به اجرا کنندگان (آثار) نیز حق تألیف است.»

۳-۱- حقوق ایران

در قوانین و مقررات^۱ ایران نه نیز قاعده‌ی حقوقی در خصوص حق تألیف دیده می‌شود و نه بالتبع تعریف خاصی ارائه شده است. اصطلاحات متعددی شامل "حق الزحمه" (زرکلام، ۱۳۸۷، صص ۲۰۰، ۲۷۲ و ۲۷۳؛ میرحسینی، ۱۳۸۵، صص ۲۰۶ و بعد)، "عوض" (امامی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷)، "حق امتیاز" (میرحسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵)، "حق کار فکری" (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۴)، "پدید آورانه" (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، صص ۱۶۶.۱۶۷) و "حق تألیف" (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶؛ محمدزاده وادقانی، ۱۳۸۵، صص ۶۴ و بعد)، "دستمزد" (زرکلام، ۱۳۸۷، ص ۲۷۲)، در ادبیات حقوقی به کار رفته است. با این حال، اصطلاح مورد انتخاب و مورد توصیه این تحقیق همان "حق تألیف" است. این اصطلاح به جهات متعدد، از جمله موارد زیر، ترجیح داده شده است: الف- قواعد و مقررات حاکم بر آفرینشهای فکری (مالکیت ادبی و هنری) در غالب آثار حقوقی موجود تحت عنوان "حقوق مؤلف" مورد بررسی قرار گرفته است و بدین ترتیب وقتی کل نظام شناسایی و احترام این حقوق تحت این عنوان بررسی شود، استفاده از اصطلاح "حق تألیف" برای بیان عوض واگذاری حقوق مالی، منطقیتر به نظر می‌رسد ب- در آثار عمده و معتبری که به ویژه در سالهای اخیر در این زمینه منتشر شده است، اصطلاح "حق تألیف" مورد استفاده بوده است. به عنوان مثال نک: محمدزاده وادقانی، دکتر علیرضا، اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵، صص ۱۶۴ و بعد- مجموعه سخنرانیها و مقالات همایش ملی بررسی حقوق و مالکیت ادبی و هنری زیر نظر سعید حبیبیا و مرتضی شفیع شکیب، چاپ اول، خانه کتاب، تهران. عرف موجود نیز بکارگیری این اصطلاح را پذیرفته است.

این نکته نیز قابل ذکر است که در برخی از آثار (کاتوزیان، ۱۳۷۱، صص ۳۱۰ و بعد؛ افتخارزاده، ۱۳۷۶، صص ۹۹ و بعد؛ انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، صص ۸۴۵؛ امامی، ۱۳۸۶، صص ۱۹۶) اصطلاح "حق تألیف" معنای وسیعی به خود گرفته است و در واقع با توجه به مبنای تاریخی آن، در معنایی مترادف "حقوق مؤلف" یا "حقوق مالکیت ادبی و هنری" استفاده شده است؛^۲ صاحب "ترمینولوژی حقوق" ذیل عنوان "کار فکری" (در بند ب از تعریف) اعلام نموده است: «حق مالی ناشی از حق انحصاری (استفاده از امور فکری) را گویند». همچنین، همین نویسنده در جایی دیگر (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷) ضمن انتخاب و معرفی اصطلاح "پدید آورانه" آن را چنین تعریف کرده است: «مالی که به آفریننده برای استفاده از محصول اندیشه به نحوی از انحاء داده می‌شود».

تعاریف دیگری نیز ارائه شده است که غیر دقیق به نظر می‌رسند: نویسندگی کتاب «فرهنگ حقوق مالکیت معنوی» ضمن تمایز میان دو اصطلاح "حق امتیاز" (به عنوان ترجمه واژه‌ی لاتین *royalty*) و "حق الزحمه" (به عنوان ترجمه واژه‌ی لاتین *remuneration*) برای هر یک تعریف جداگانه ارائه کرده‌اند. بر این اساس، «اجرتی که به یک پدید آورنده در خصوص بهره‌برداری از یک اثر پرداخت می‌شود و معمولاً به پرداخت مستمر... در قبال یک حق اشاره دارد» حق امتیاز است. همچنین مبلغی «که باید به اشخاص پرداخت شود که کاری را در خصوص یک اثر یا یک موضوع تحت حمایت حقوق مرتبط انجام دهند...» حق الزحمه نامیده شده است. (صص ۱۹۵ و ۲۰۶). این تعریف که ترجمه برگرفته از صفحه ۷۸۶ کتاب *world copyright law* اثر *J.A.L. Sterling* می‌باشد، به جهات متعدد مورد انتقاد است، از یکسو تمایز بدون مبنا و بدون دلیل میان دریافتهای پدید آورنده در قبال بهره‌برداری از اثر وی ایجاد می‌کند در حالیکه اثر عملی خاصی بر این تمایز دیده نمی‌شود. از سوی دیگر در این تعاریف ضابطه‌ی تشخیصی دستمزد کارگر از پدید آورنده معلوم نیست. همچنین، اختصاص حق

۱. تنها مورد استثنایی مقررات حاکم که از اصطلاح حق تألیف استفاده کرده است آئین نامه خرید کتاب و تشویق مؤلفان و ناشران مصوب ۱۳۵۰/۶/۲۰ می‌باشد که در آن آئین نامه نیز تعریف و خصایص حق تألیف مشخص نشده است ولی اصطلاح مذکور بارها مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. مرجع بودن این دست از آثار شدت انتقاد بر استفاده از عبارت مذکور را افزایش می‌دهد.

تألیف (حق امتیاز) به آنچه به پدید آورنده پرداخت میشود مانع از آن است که پرداخت به ورثه پدید آورنده، حق تألیف دانسته شود. منظور از واژه " کاری " در تعریف حق الزحمه مشخص نیست و... به نظر میرسد انتخاب عنوان " فرهنگ حقوق مالکیت معنوی " برای اثر یاد شده، از حیث مفهوم متبادر به ذهن " فرهنگ "، موجب گمراه کردن خوانندگان آن میگردد. از اینرو نمیتوان تعاریف فوق را به عنوان تعریف " حق تألیف " مورد استفاده قرار داد.

۳- تعریف پیشنهادی حق تألیف

ویژگیهای که در حق تألیف دیده میشود، محدود کردن تعریف، به منظور تبیین مفهوم دقیق آن را، ضروری میسازد. با توجه به آثاری که در ادامه برای تعیین حق تألیف در قراردادهای حقوق مؤلف، ذکر میشود، لزوم دقت در ارزیابی عناصر تعریف، روشن میشود. این تعریف باید به گونهای باشد که خصایص حقوق داخلی را برجسته سازد:

- " حق تألیف " در حقوق ایران لزوماً پول نیست. بنابراین نمیتوان آن را به مبلغ یا مبالغ محدود کرده است. بهعلاوه، این مال از حیث کمیت و کیفیت نیز با قیود خاص همراه نیست جز آنکه در فرض معوض بودن عقد، ارزش و اعتبار مالی که به عنوان حق تألیف در نظر گرفته میشود نباید به حدی اندک باشد که آن را از مالیت بیاندازد (مواد ۲۱۵ و ۳۴۸ قانون مدنی).^۱

- همچنین، حق تألیف به مالی اطلاق میشود که در قبال واگذاری تمام یا برخی از حقوق مالی مؤلف به وی یا ورثه او پرداخت میشود. بنابراین، اموالی که در مقابل تملک نسخههای اثر یا آثار مانند نسخههای کتاب یا فیلم یا سیدی پرداخت میشود، حق تألیف نیست بلکه ثمن یا عوض معامله موردنظر، تلقی میشود. بر این اساس، در مورد آثار تک نسخهای مانند نقاشیها یا طرحها، پدید آورنده از طریق واگذاری اصل اثر، حقوق مالی خود را واگذار نمیکند و بنابراین، مستحق حق تألیف نیست (BONDIA ROMAN, ۲۰۰۶, p ۳۲). بنابراین، خریدار اینگونه آثار صرفاً مالک اصل اثر میشود و حقوق پدید آورنده را مالک نمیشود.

از سوی دیگر، در فرضی که نتیجه قرارداد، واگذاری تمام یا برخی از حقوق مالی پدید آورنده نیست و به عبارت دیگر، منتقل - الیه حق استفاده از اثر پدید آورنده را به واسطه انعقاد قرارداد، بدست نمیآورد، نمیتوان به آنچه پرداخت میشود، حق تألیف اطلاق کرد مانند قرارداد رهن آثار (کریمی و معین اسلام، ۱۳۸۷، صص ۳۱۵ تا ۳۲۴) یا امانت دادن نسخه اصلی اثر به امین. همچنین در مواردی که در امکان نادیده گرفتن بخشی از حقوق معنوی مؤلف، در حد ضرورت عرفی بهرهبرداری از آثار (مانند تغییر داستان برای تبدیل به فیلمنامه)، با پرداخت روبرو میشود، نمیتوان این دریافت را حق تألیف دانست حقوق پدید آورنده ماهیتاً متشکل از دو جنبه مالی و معنوی است. حقوق معنوی امتیازاتی انحصاری و غیر مالی هستند که جنبه دائمی دارند و به لحاظ قراردادی قابلیت انتقال ندارند (ماده ۴ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان). این حقوق برای دفاع از شخصیت پدید آورنده به رسمیت شناخته شدهاند و از اینرو مانند سایر حقوق شخصیت قابلیت معامله و قاعدتاً انصراف و اسقاط ندارند. با این حال، در برخی موارد، انصراف از حقوق معنوی، به طور استثنایی و بر اساس ضرورتهای حرفهای و عرفی پذیرفته شده است. ماده ۱۹ قانون فوقالذکر امکان " تغییر یا تحریف " آثار مورد حمایت یا نشر آنها با اجازهی پدید آورنده را پیشبینی کرده است. در مواد ۱۸ و ۲۳ همین قانون نیز امکان عدم ذکر نام پدید آورنده یا عدم اجرای سایر حقوق معنوی پدید آورنده با مجوز وی، پذیرفته شده است. با این حال، آنچه در این گونه موارد رخ میدهد، انتقال حقوق معنوی نیست و حتی اگر وجهی یا مالی به پدید آورنده داده شود، نمیتوان آن را حق تألیف دانست: زیرا حقوق معنوی و قواعد حاکم بر آن مربوط به نظم عمومی هستند و از اینرو تجویز قرارداد و دریافت بها و در بحث حاضر " حق تألیف " در قبال انصراف از این حقوق، به معنای نفی ویژگیهای آمره این گونه قواعد است (Vivant et autres, ۲۰۰۹, p. ۳۶۲). در مقابل، حقوق مالی مؤلف مثل هر مال دیگری قابلیت انتقال و اسقاط دارند. در صورت انتقال معوض، آنچه پرداخت میشود، حق تألیف نامیده میشود. با این حال، لزومی ندارد انتقال قراردادی باشد بلکه انتقال به حکم قانون یا مجوز اجباری نیز مستلزم پرداخت حق تألیف است.

۱. ماده ۲۱۵ قانون مدنی مقرر داشته است: «مورد معامله باید مالیت داشته باشد و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد» ماده ۳۴۸ قانون مدنی: «بیع ... چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد ... باطل است ...»

- در مواردی که اثر توسط ورثه پدید آورنده یا شرکتهای اداری امور مؤلفان یا به طور کلی هر نمایندهای به دیگران واگذار میشود، آنچه در قبال اینگونه قراردادهای پرداخت میشود، حق تألیف میباشد. لذا، حق تألیف در قبال واگذاری حق استفاده از تمام یا یکی از حقوق مالی مؤلف (به هر مدت یا میزان که قانوناً میسر باشد)، توسط خود پدید آورنده؛ نماینده یا قائم مقام او، پرداخت میشود. بنابراین، به آنچه در میان ایادی بعدی، داد و ستد و پرداخت میشود، حق تألیف اطلاق نمیگردد (Durande, 1995, p 27; Gall, 1995, p 4). ممکن است دارنده حق استفاده از اثر، به حکم قانون یا قرارداد امکان واگذاری حق یا حقوق خود به دیگران را داشته باشد. در این صورت چنانچه این حقوق با دریافت بهای آنها به اشخاص ثالث واگذار شوند، نمیتوان که مال یا وجه پرداختی را حق تألیف دانست.

- همچنین در فرضی که به حکم قانون امکان الزام پدید آورنده به واگذاری تمام یا بخشی از حقوق مالی وی فراهم باشد، باید عوض این امر به وی پرداخت گردد. این عوض که حق تألیف منصفانه^۱ نامیده میشود، نیز در قلمرو حق تألیف میگنجد. در اینگونه موارد، معمولاً حق تألیف توسط مراجع قانونی خاص مشخص میشود. با این حال، تعیین حق تألیف توسط مراجع ذیصلاح قانونی مانع از تراضی طرفین نیست (Kamina, 2002, p. 28): Lewinski, 1992, p 37, Denoix de saint Marc, 1999, p 53). بنابراین، مشخص کردن حق تألیف توسط چنین مراجعی آن را از شمول تعریف خارج نمیسازد. علیرغم اینکه در کامنلا حق تألیف به استفاده از حقوق مالی پدید آورندگان اختصاص ندارد و استفاده از حقوق مالی صاحبان حقوق مجاور یا مرتبط نیز مستلزم پرداخت مالی است که در تعریف حق تألیف قرار میگیرد، در حقوق ایران چنین برداشتی قابل تأیید نیست.

- شیوهی پرداخت حق تألیف (مقطوع یا نسبی بودن و نقد و موجد بودن، یکجا بودن یا قسطی بودن) و نوع و ماهیت اثر تأثیری در ماهیت و عنوان مال ندارد.

- ممکن است حق تألیف مستقیماً توسط بهرهبردار پرداخت نشود و استفاده کنندگان از اثر آن را بپردازند. در مواردی که حق تألیف نسبتی معین از نتایج و ثمرات بهرهبرداری مالی از تمام یا بخشی از حقوق مؤلف یا صاحبان حقوق مجاور میباشد، حق تألیف توسط مصرف کنندگان واقعی تأمین و پرداخت میگردد. مانند درصدی معین از عواید اکران فیلم یا فروش کتاب.

- پرداخت خسارات ناشی از نقض حقوق مالی یا معنوی پدید آورنده، حق تألیف نیست. این خسارات که ممکن است به شکل پرداخت وجوه یا انجام کار یا عدم انجام کار خاص توسط محکوم رأی دادگاه باشد، ممکن است از جمله بر اساس ارزش مالی حقوق مؤلف ارزیابی و تعیین گردد ولی این مبنای ماهیت خسارات ناشی از نقض حقوق مالی یا معنوی را به حق تألیف مبدل نمیسازد.

با در نظر داشتن موارد فوق میتوان حق تألیف را بدین شرح تعریف کرد:

به مال یا اموالی که در عوض واگذار کردن تمام یا بخشی از حقوق مالی پدید آورنده که توسط خود او یا قائم مقام وی انجام میپذیرد، پرداخت میشود، حق تألیف گفته میشود.

گفتار دوم - شرایط اعتبار حق تألیف

در قوانین بسیاری از کشورهای دنیا قواعد ماهوی عمده راجع به توافق پدید آورنده یا قائم مقام وی در مورد حق تألیف وجود ندارد. (Sterling, 1999, p 245; Colombet, 1990, p 88). وجود این وصف در حقوق بسیاری از ممالک به اندازههای مشهود است که گویی قانونگذاران پیشبینی قواعد ویژه در زمینه هیچیک از ابعاد حقوق پدید آورندگان را ضروری ندیدهاند. ایران جزو این گروه میباشد. در کشورهایی که به طور خاص و دقیق، مقررات و قواعد ویژه در مورد حق تألیف پیشبینی شده است، نیز، تقریباً از قواعد ماهوی راجع به توافق اشخاص پیرامون آن اثری دیده نمیشود. به عبارت بهتر، همه کشورها در مورد حق تألیف، حداکثر، مقررات اندکی دارند. به این ترتیب، تعیین شرایط عمومی حق تألیف در کشورهای مختلف تابع قواعد ماهوی همه قراردادهای دیگر است. در حقوق ایران، حکمی در این زمینه دیده نمیشود. بنابراین حق تألیف مالی است که به عنوان عوض واگذاری حق استفاده از آثار، پرداخت و دریافت میشود. لذا شرایط حق تألیف همان اوصافی است که مورد معامله در

^۱ Equitable remuneration

هر قرارداد معوضی دارد. این نکته نیز قابل ذکر است که حق تألیف به لحاظ ارزش مالی میتواند موضوع بسیاری از عقود معوض مانند ثمن در بیع، اجاره بها در اجاره، مورد معاوضه یا عقد صلح و غیره باشد و مؤلف یا ورثه وی، آن را به عنوان تعهد خود به طرف مقابل تملیک یا تسلیم نمایند. بر این اساس، شرایط حق تألیف را میتوان به دو عنوان ارزیابی کرد.

۱- ایجاد حق تألیف

اصل و اعتبار حق تألیف مستلزم وجود و مراعات چند شرط است: به عبارت دقیق کلمه، حق تألیف حقی تبعی است بدین معنا که این حق تنها در فرضی قابل تصور است که اثر خلق شده باشد (۱-۱) و قراردادی معوض در مورد واگذاری حق استفاده از یک یا چند یا تمام حقوق مالی پدید آورنده منعقد شده باشد (۱-۲).

۱-۱- تبعیت از خلق و افشای اثر

حق تألیف تابع خلق اثر است. تبعی بودن این حق منبعت از این واقعیت است که تا وقتی به لحاظ قانونی اثر " به وجود نیامده باشد، حقوق مالی آن قابل تصور نیست. حق تألیف عوض و بهای واگذاری حق استفاده از این حقوق مالی توسط پدید آورنده یا قائم مقام اوست. از اینرو در زمانهایی که اثر قانوناً خلق نشده یا آنکه قانوناً قابل حمایت نباشد، حق تألیف نیز قابل مطالبه نیست: قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ همانند تعاریف اکثر قوانین از " اثر " تعریف جامع و دقیقی به دست نمیدهد. در ماده اول این قانون برای ارائه این تعریف اعلام شده است «... به آنچه از راه دانش و هنر و یا ابتکار آنان (پدید آورندگان) پدید میآید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار گرفته " اثر " اطلاق میشود». در یک تعریف مختصر هر گونه «بیان هدفمند اندیشه» اثر تلقی میشود (Sterling, 1999, p 119). برای به وجود آمدن یک اثر مراحل مختلفی دیده میشود: تصور کردن اثر یا اندیشه، مرحله دوم، تدبیر، تنظیم، مدیریت، طراحی ذهنی و آمادگی است (تصدیق) و بالاخره در نهایت اندیشه به منصه ظهور میرسد و بیان میشود. (Gautier, 1999, p 161; Françon, 1999, p 51). آنچه مورد حمایت حقوق مؤلف است و به عبارت بهتر " اثر " محسوب میشود، بیان افکار به شکلی است که خلاقیت صاحب آن را نمایان سازد.

حق تألیف وقتی قابل تصور است که اثر، صرفنظر از شکل بیان آن (نوشته، کلام، فیلم، موسیقی و...) به عالم خارج از ذهن راه یافته باشد. لذا، افکار و اندیشهها از شمول حقوق مؤلف خارج هستند و طبعاً حق تألیف نیز ندارند. همچنین، قاعدتاً هدف و محتوای آثار در حمایت قانون از آنها بیتأثیر است. ولی احراز اصالت آثار در مواقع بروز اختلاف و مغایرت اثر با قانون آمره یا اخلاق، گاهی ورود محاکم به محتوای آثار را توجیه میکند. اصالت سنگ زیر بنای یک اثر است و معنای آن وجود خلاقیت ویژه‌ای است که افکار پدید آورنده خود را منعکس میسازد. شاید یکی از دلایل اعتقاد به اینکه آنچه در قرارداد کار برای خلق اثر به کارگر پدید آورنده پرداخت شده تا وی در یک قالب کاری اثر را خلق نماید، حق تألیف محسوب نمیشود و باید آن را دستمزد دانست (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۴۷۶؛ Lucas, 1994, p 162). همین امر است. در حقوق ایران، بر خلاف کشورهای کاملاً، ثبت اثر، شرط خلق آن محسوب نمیشود و تنها در مورد نرم افزارها حمایت قضایی به اخذ تأییدی فنی از شورای عالی انفورماتیک موکول شده است (ماده ۹ قانون حمایت حقوق پدید آورندگان از نرم افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴). با توجه به اینکه شکل بیان اندیشه در شناسایی اثر از لحاظ حقوقی اهمیتی ندارد، و با در نظر داشتن این امر که محتوا قاعدتاً در " اثر " بودن یا نبودن یک دستاورد، بیتأثیر است، هیچکس جز خود پدید آورنده قادر به اعلام کامل بودن یا نبودن اثر خود نیست. ممکن است بعضی خطوط که از نظر بسیاری بیمعنا جلوه میکنند از طرف ایجاد کننده آنها " اثر " معرفی شود و متنی پر از اغلاط مختلف، کتاب معرفی گردد. به همین دلیل است که پدید آورنده تنها فردی شناخته میشود که میتواند کامل بودن اثر و امکان عرضه آن را اعلام کند. طرف قرارداد یا حتی محکمه نمیتوانند، جز در مواردی که قراردادی خاص چنین حقی را به آنها اعطاء نموده باشد، " اثر " را ناتمام بدانند. همچنین، پدید آورنده تنها کسی است که حق دارد اثر خود را علیرغم برداشت دیگران، ناتمام بداند (Edelman, 1999, p 50). این مطلب، در واقع، نشانهایی از حق عمده و معنوی " افشای اثر " توسط پدید آورنده است که اعمال آن، اولین قدم در دسترسی جامعه به یک اثر میباشد. این حق به جهت منوط

بودن هر گونه بهره‌برداری از اثر و بالتبع برخورداری از حق تألیف به آن، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد
(Françon, 1995, p 220; Strowel & Derclaye, 2001, p 82).

بنابراین، حق تألیف، علاوه بر خلق اثر به افشای آن نیز وابسته است.

اما، بدون شک هر خلق و افشای اثر به تنهایی به حق تألیف منتهی نمی‌شود. برخی از آثار، حتی با وجود افشای آنها، امکان مطالبه حق تألیف را به پدید آورنده یا قائم مقام وی اعطاء نمیکنند:

در حقوق کشورهای مختلف برخی آثار بنا به مصالح عمومی و ضروریات دسترسی آزاد به اطلاعات یا ماهیت آن آثار، از حمایت برخوردار نیستند. مثلاً در ایالات متحده آثار متعلق به دولت فدرال حمایت نمی‌شوند. (Bertrand, 1999, p 236) قوانین و اخبار نیز معمولاً اینگونه‌اند. در حقوق ایران، حکمی در این زمینه وجود ندارد ولی با توجه به شرایط پیشبینی شده برای اثر در ماده اول قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ این استثنائات در حقوق ایران قابل تأیید هستند (قلی‌زاده ۱۳۸۶، صص ۲۳۹ و بعد) علاوه بر این، با وجود شناسایی حقوق مالی، در برخی از حالات استثنایی، حقوق مالی مؤلف بنا به مصالح و ضروریات اجتماعی محدود میشوند. در حقوق آمریکا نهاد استفاده‌ی منصفانه (Fair use) و در حقوق ایران همانند فرانسه، از حیث شناسایی بعضی مصادیق و با تفاوت در قلمرو و احکام، تکثیر خصوصی و استفاده شخصی و تکثیر برای اهداف آموزشی و علمی و نقل از آثار به منظور انتقاد و نقد مصادیق این امر هستند. هر چند حقوق فرانسه در مورد بعضی از این حالات امکان دریافت حق تألیف مشخصی را به پدید آورنده میدهد (زرکلام، ۱۳۸۶، صص ۱۷۵ و بعد Bertrand, 1999, pp 237 et seq). همچنین، اگر اثری خلاف نظم عمومی یا اخلاق حسنه تلقی شود نه تنها امکان مطالبه حق تألیف را به همراه ندارد بلکه انتشار آن میتواند مجازات پدید آورنده را در پی داشته باشد.

ماده ۲۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ علاوه بر همهی مطالب فوق، محدودیت دیگری را برای ایجاد حقوق مالی و بالتبع حق تألیف پیشبینی کرده است: براساس این حکم، «حقوق مادی پدید آورنده موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا نشر یا اجرا شده باشد و قبلاً در هیچ کشوری چاپ یا پخش یا نشر و یا اجرا نشده باشد». این حکم بر انتقاد، حتی مانع از پذیرش حمایت از آثار پدید آورندگان ایرانی در خارج از کشور میشود و در بحث ما مانع تعلق حق تألیف به آثاری که فاقد دو شرط یا یکی از آنها باشند، میگردد. (محمدی، ۱۳۸۶، صص ۱۲۱).

در مورد اثری که در نتیجه قرارداد سفارش خلق اثر به وجود می‌آید، به موجب ماده ۱۳ قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸^{۱۱} همچنین مواد ۶ قانون حمایت از نرم افزارهای رایانه‌ای و ۱۰ آئین نامه اجرایی آن، حقوق مالی آن به سفارش دهنده منتقل میشود. سئوالی که مطرح میشود این است که آیا حق تألیف قبل از خاتمه اثر و خلق آن به وجود نیامده است؟ ممکن است از ظاهر مواد مذکور چنین برآید که از آنجا که قانون پیشبینی کرده است که حقوق مادی (مالی) اثر خود بخود و بدون نیاز به توافق به سفارش دهنده منتقل میشود، لابد حق تألیف نیز قبل از خلق و تکمیل اثر به وجود آمده است و پدید آورنده مستحق دریافت آن است اما باید گفت با در نظر داشتن این امر که قرارداد سفارش خلق اثر یک قرارداد خاص موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی است و از اینرو نمیتوان آن را به عقود معین تشبیه کرد (محمدی، ۱۳۸۶ صص ۴۱۴-۴۱۷)، قانونگذار امکان توافق بر خلاف حکم ماده ۱۳ را به طرفین قرارداد (سفارش دهنده و سفارش گیرنده) اعطاء کرده است.

علاوه بر این، قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان سال ۱۳۴۸ صراحتاً انتقال حقوق مالی به سفارش دهنده را به زمان "پدید آمدن" اثر موکول کرده است و روشن است استقرار حق تألیف در این زمان نیز منطقیتر از زمان قبل از تکمیل اثر میباشد. به عبارت دیگر، هدف از سفارش خلق اثر، دسترسی سفارش دهنده به آن است و این امر با تعهد به پرداخت حق تألیف در همین زمان ملازمه دارد.

۱. ماده ۱۳ مذکور اعلام کرده است «حقوق مادی اثرهایی که در نتیجه سفارش پدید می‌آید تا سی سال از تاریخ پدید آمدن اثر متعلق به سفارش دهنده است مگر آن که برای مدت کمتر یا ترتیب محدودتری توافق شده باشد...»

با این حال، حتی به نظر نمی‌رسد حکم ماده ۱۳ قانون ایران جز عدم نیاز به انعقاد قرارداد و اگذاری حقوق مؤلف به صورت مجزا از قرارداد سفارش خلق اثر، امر دیگری را مورد نظر داشته است. در این صورت، اگرچه حقوق مالی با قرارداد سفارش خلق اثر منتقل میشوند، ولی حق تألیف آنها قاعداً قابل مطالبه است ولی طرفین در چگونگی توافق و تعیین زمان پرداخت آن آزاد هستند.

در پایان بحث باید گفت وجود اثر با بقای اعتبار قانونی آن ملازمه دارد. در انتهای مدت اعتبار حقوق مالی (مدت حمایت از حقوق مالی)، حتی اگر به وجود معنوی اثر اعتقاد داشته باشیم، حقوق مالی و بالتبع حق تألیف وجود ندارد. در این مرحله، که در حقوق ایران در شرایط معمولی و در بیشترین زمان حمایت سی سال پس از مرگ پدید آورنده، خاتمه میپذیرد، اثر به مال مباح تبدیل میشود. (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰). در حقوق کشورهای دیگر، پایان گرفتن مدت حمایت اثر را به قلمرو عمومی (*domaine public*) وارد میکند و اثری اینچنین، «چیزی است که قانون برای استفاده همگان در نظر گرفته و مالکیت آن به هیچ شخصی اختصاص ندارد»^{۱۲} (ORMESSON- KERSAINT, 1983, p 73).
با این حال، در قوانین برخی از کشورها، برای استفاده از اثر مباح، پرداخت هزینههایی خاص به نهادهای ویژه به منظور حمایت از فرهنگ و دانش، پیشبینی شده است، این عوارض، حق تألیف محسوب نمیشود (Bertrand, 1999, pp 238 et seq.)
اعراض کردن از حقوق مالی اثر نیز نتیجهای مشابه پایان مدت حمایت دارد و اثر را به مال مباح تبدیل میکند و پس از آن حق تألیف نیز منتفی میگردد.

۲-۱- منوط بودن به واگذاری حق مالی

وجود و مطالبه حق تألیف توسط پدید آورنده یا ورثه‌ی وی به واگذاری یک یا چند یا تمام حقوق مالی مؤلف موقوف می‌باشد. صرف خلق اثر کفایت نمیکند بلکه باید حق یا حقوق مالی مورد نظر قانوناً شناسایی شده باشند. علاوه بر این، واگذاری حقوق نیز ضرورت دارد. تا زمانی که حق اعتباری و مالی خاص شناسایی نشده باشد یا حق استفاده از حقوق مالی اثر با تراضی یا به حکم قانون به اشخاص دیگر واگذار نشده است، علیرغم وجود اثر، حق تألیف وجود ندارد. بنابراین، ممکن است در یک کشور برخی از حقوق مالی شناسایی نشده باشند (مانند حق اجاره اثر یا حق تعقیب در ایران). در این صورت، مطالبه حق تألیف در قبال واگذاری این نوع حقوق مبنای قانونی ندارد. پدید آورنده باید پس از خلق اثر خود آن را افشاء و علنی نماید تا علاوه بر ارزیابی اشتیاق جامعه برای دسترسی به آن، از آن بهره‌برداری نماید و سپس خود مؤلف یا مراجع ذیصلاح (در برخی موارد در کشورهای خاص) با دریافت حق تألیف، اثر را مورد استفاده و بهره‌برداری قرار میدهند.

حقوق معنوی پدید آورنده قابل واگذاری نیستند (ماده ۴ قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان). اما گاهی اطلاق این حقوق بنا به ضروریات برداشته میشود و امکان نادیده گرفتن این حقوق مطرح میشود. در این موارد بعضاً با رضایت پدید آورنده و گاهی به اقتضای عرف حرفه‌ای تمامیت اثر نادیده گرفته میشود. همچنین، در برخی کشورها مانند آمریکا و انگلیس، حقوق معنوی قابل واگذاری، انصراف و اسقاط هستند. (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴) در این موارد، چنانچه مبلغی تعیین شود، حق تألیف محسوب نمیشود.

علاوه بر این، چنانچه به حکم دادگاه یا مراجع ذیصلاح به واسطه نقض حقوق مالی یا معنوی مؤلف، خساراتی وارد شود، حکم به جبران آنها، حق تألیف تلقی نمیشود. ضمناً با توجه به جدایی مالکیت اصل و ماده‌ای که اثر در آن متجلی شده است از مالکیت حقوق مالی، حق تألیف صرفاً به واگذاری حقوق اخیر اطلاق میشود (Colombet, 1990, p 16).

اما صرفنظر از لزوم انعقاد قرارداد و اگذاری حقوق، هر قراردادی به شکل گرفتن حق تألیف، منتهی نمیشود: با توجه به اینکه قانوناً معنی برای انتقال حقوق مالی مؤلف به صورت مجانی وجود ندارد و پدید آورنده یا ورثه‌ی وی به عنوان مالک یا صاحب حقوق مالی بر روی اثر، حق همه گونه تصرف در مال خود را دارند، ممکن است علیرغم وجود مقدمات فوق، حق تألیف به وجود نیاید. به عبارت دیگر، مطالبه حق تألیف از سوی صاحب حقوق مالیای که واگذار میشوند، شرط ایجاد آن

۱. با این حال، امکان استفاده مجانی از اثر مباح به منزله امکان نادیده گرفتن حقوق معنوی که دائمی هستند و حتی پس از پایان مدت حمایت باقی میمانند، نمی‌باشد.

است. با این حال، با توجه به اصل عدم تبرع و استثناء بودن واگذاری مجانی اموال و فلسفه وجودی شناسایی حقوق مؤلف - که همانا در بسیاری از موارد تأمین مالی پدید آورنده می باشد - و با لحاظ عرف، سکوت طرفین قرارداد بهره برداری از حقوق مؤلف، به منزله پذیرش وجود حق تألیف در واگذاری حق استفاده از حقوق مالی مؤلف است^{۱۳} (Farchy, p ۸۳). لذا، در قراردادهای واگذاری حقوق مؤلف، اصل بر وجود حق تألیف و ضرورت تأدیه آن از سوی طرف قرارداد می باشد. به عبارت دیگر، مدعی مجانی بودن واگذاری حق استفاده از اثر، باید این امر را به اثبات برساند. در فرض وجود شرایط پیش گفته، حق تألیف به وجود می آید و صاحب آن حق مطالبه آن را دارد و بدون وجود هر یک از شرایط مذکور حق تألیف متولد نمی شود. اینک شرایطی مالی که به عنوان حق تألیف میان طرفین به این عنوان تلقی می شود، ذکر می شود.

۲- شرایط مالی که به عنوان حق تألیف تعیین می شود.

آنچه به عنوان عوض واگذاری حق استفاده از تمام یا برخی از حقوق مالی مؤلف به وی یا ورثه او تعلق می گیرد، ممکن است هر مالی باشد. این مال تابع شرایط معمول "موضوع معامله" در قراردادهاست و از این جهت به نظر نمی رسد تفاوتی عمده میان حقوق کشورهای مختلف دیده شود (Gautier, ۱۹۹۹, p ۳۹۶). بنابراین لازم است شرایط حق تألیف را بر اساس قواعد عمومی قراردادها، تحلیل نمائیم:

۲-۱- لزوم مالیت حق تألیف

حقوق معنوی، شخصیت و بعضی از اشیاء مال محسوب نمی شوند و موضوع داد و ستد قرار نمی گیرند. اصولاً اموال به هر شکل و با هر ماهیتی می توانند مورد معامله قرار بگیرند و به عنوان حق تألیف در نظر گرفته شوند. اعیان (اعم از کلی، معین، کلی در معین، مشاع، مفروز) منافع و حقوق مالی قابلیت توصیف به عنوان حق تألیف را دارند. در هر یک از حالات لازم است مال مورد نظر ارزش عقلایی و منفعت مشروع داشته باشد.

۲-۲- وجود خارجی

در موردی که حق تألیف، عین معین است باید در لحظه عقد وجود خارجی داشته باشد. در غیر این صورت معامله راجع به واگذاری حقوق مالی مؤلف باطل است (ماده ۳۶۱ قانون مدنی). رعایت این شرط در فرضی که سایر انواع اموال به عنوان حق تألیف در نظر گرفته می شوند، ضروری نیست.

۲-۳- قابلیت معامله

در فرضی که مال حق تألیف، قابلیت داد و ستد ندارد، نمیتوان معامله را معتبر دانست (ملاک ماده ۳۴۸ قانون مدنی). تفاوتی ندارد علت عدم قابلیت معامله مال مورد نظر چه امری می باشد (Gautier, ۱۹۹۹, p ۳۹۶).

۲-۴- معلوم بودن مال حق تألیف

اگر مال حق تألیف عین معین است باید مقدار، جنس و وصف آن نزد طرفین مشخص شود (ملاک ماده ۳۴۲ قانون مدنی). حق تألیف معمولاً وجه نقد و پول است. در این حالت و در همه مواردی که حق تألیف مال کلی است به حکم ماده ۳۵۱ قانون مدنی معامله وقتی صحیح است که «... مقدار، جنس و وصف... ذکر بشود» (Gautier, ۱۹۹۹, p ۳۹۶).

این سؤال مطرح می شود که آیا تعیین درصدی از قیمت پشت جلد کتاب که در لحظه انعقاد قرارداد میزان آن نزد طرفین معلوم نیست یا تعیین درصدی از عواید بهره برداری آتی از اثر که ممکن است بسیار نازل باشد یا هرگز محقق نشود، موجب بیاعتباری قرارداد واگذاری حقوق مؤلف نمی شود؟

۱. روشن است که مدعی خلاف این امر، قانوناً حق اثبات ادعای خود را دارد. مواد ۲۶۵ و ۷۲۰ قانون مدنی ایران.

نمیشود. حتی اگر مؤلف طرف ضعیف قرارداد باشد ولی ارزش اثر وی را قانون عرضه و تقاضا معین میکند. (Gall, 1995, p 195, Cornish; 1995, p 412) در این کشور حتی تضمین کلی و عام برای سهم منصفانه یا حتی حق تألیف نسبی وجود ندارد. با این حال، این امر مانع از مداخله دیوان کپی‌رایت انگلیس^{۱۶} نمیشود. حقوق قراردادهای به کار گرفته می‌شود. اصول و قواعدی همانند خلل در تجارت و لزوم آزادی داد و ستد و دکترین انصاف و نفوذ ناروا از جمله مبانی مداخله دیوان در قراردادهای مؤلفان میباشد (Cornish, 1995, p 118).

همچنین انجمن مؤلفان و نویسندگان بریتانیای کبیر با تهیه "قراردادهای حداقل شروط"، میزان حداقل حق تألیف قابل پرداخت برای انواع واگذاری حقوق و اشکال مختلف آن (انتقال، مجوز) را مشخص کرده است. در صنعت موسیقی و صنعت نشر (Cornish, 1996, pp 416, 417; Bertrand, 1999, p 402) نیز همین وضع وجود دارد. علاوه بر این، در مورد حق تألیفهای مربوط به مجوزهای اجباری ممکن است دیوان کپی‌رایت با جلب نظر کارشناس آنها را تعیین نماید. در این موارد حتی توافقاتی که مانع تجدیدنظر در حق تألیف یا موجب زائل کردن صلاحیت دیوان کپی‌رایت شوند، اثری ندارند (Sterling, 1999, p 92; Kamina, 2002, p 200).

در کشورهای حقوق نوشته نیز قواعد حمایتی ویژه دیده میشود. در آلمان که قواعد آمره کمتری وجود دارد، امکان تجدیدنظر در مبلغ و ارزش حق تألیف در همه موارد موجود است. (Gall, 1995, p 202). در فرانسه نیز علاوه بر احکام متعدد و مفصل قانونی، رویه قضایی به شدت از حق تألیف پدید آورندگان و صاحبان حقوق مجاور حمایت میکند (Edelman, 1999, p 18) و مراقب است که طرفین با توافقاتی خلاف وجدان و گزافه، احکام آمره قانون را خنثی نسازند (Gaubiac, 2003, p 403). با این حال، حتی در حقوق فرانسه تعیین یک رقم بسیار ناچیز نیز، هدف ظاهری مقنن را تأمین میکند. قانون علیرغم ایجاد محدودیت فراوان در آزادی قراردادی، طرفین را در تعیین ارزش حق تألیف تقریباً آزاد گذاشته است.

۵-۲- حق تألیف باید مقدور التسلیم یا قابل انجام باشد

بر اساس ملاک ماده ۳۴۸ قانون مدنی معامله مالی که قدرت بر تسلیم آن وجود ندارد، باطل است. با توجه به گستردگی اموالی که ممکن است به عنوان حق تألیف در نظر گرفته شوند، مباحث متعددی در خصوص این ویژگی قابل تصور است. در اینجا صرفاً به این نکته بسنده میشود که قدرت بر تسلیم زمانی ملاک است که موعد اجرای تعهد است نه قبل از آن. ماده ۳۷۰ قانون مدنی اعلام کرده است «اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعودی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان وقوع». پس بنابراین در فرضی که موعد اجرای تعهد راجع به حق تألیف زمانی پس از انعقاد قرارداد بهره‌برداری از حقوق مؤلف است، غیر قابل تسلیم بودن مال مذکور در عقد تأثیری ندارد.

۶-۲. مال حق تألیف باید متعلق به طرف قرارداد باشد.

معامله به مال غیر جز تحت یکی از عناوین نمایندگی قابل پذیرش نیست (ماده ۲۴۷ قانون مدنی). بنابراین نمیتوان اموال غیر را به عنوان حق تألیف تلقی و راجع به آن معامله کرد. با این حال، در فرض فضولی بودن معامله با مال غیر، تنفیذ عقد آن را از روز اول معتبر و مؤثر میسازد (ماده ۲۵۸ قانون مدنی).

۷-۲. مال حق تألیف باید معین باشد.

مردد بودن مال مورد معامله موجب بطلان قرارداد میباشد.

گفتار سوم- اهمیت و آثار تعیین حق تألیف

بدون شک یکی از عمدترین مبانی احترام حقوق مؤلف، لزوم تأمین زندگی پدید آورندگان است. اهمیت شناسایی حقوق مالی پدید آورندگان تا جایی است که مقررات حمایت از پدیدآورندگان در کشورهای کامنلا و حقوق نوشته را از هم متمایز ساخته

¹⁶ Copyright Tribunal

است. در گروه اول، کپی‌رایت عمدتاً در همین حقوق مالی خلاصه و متجلی می‌گردد ولی این امر به منزله‌ی کم اهمیت بودن حقوق پدید آورندگان نیست. بالعکس در این کشورها اهمیت عمده و اساس جنبه‌های مالی حقوق مؤلف باعث شده است تجارت آثار یکی از شاخصه‌های تعیین میزان رشد ناخالص ملی کشورها قرار بگیرد (Sterling, 1999, p 23).

در کشورهای حقوق نوشته نیز که اهمیت ابعاد اقتصادی حقوق مؤلف به اندازه‌ی گروه اول نیست، نمیتوان ارزش واقعی این گونه حقوق را در روابط اجتماعی و در رویه قضایی و در عمل انکار کرد. هر چه بر اهمیت حقوق مالی تأکید شود، جایگاه حق تألیف برجسته‌تر میشود. این حقوق مالی موقعیت معمولاً ضعیف پدید آورنده را تقویت میکنند و علاوه بر اعطای فرصت تعیین بهای واگذاری حقوق به وی، امکان بازگشت مجدد سرمایه برای خلق آثار جدید را به وجود می‌آورد (ELKIN KOREN, 1991, p 11).

اهمیت حقوق مالی مؤلف و بالتبع حق تألیف باعث میشود که امکان صرفنظر کردن از آن توسط صاحب حقوق مؤلف نیز با تردید روبرو شود. علاوه بر این، تعیین حق تألیف در قراردادهای مؤلف متضمن آثاری است که شناسایی آنها در روابط طرفین واجد جنبه بسیار اساسی میباشد. این مباحث را در دو قسمت مجزا بررسی میکنیم:

۱- اهمیت تعیین حق تألیف- انتقاد به شیوهی عمل قانونگذار

حق تألیف در عوض واگذاری آثار پدید آورنده، به وی پرداخت میشود. به نظر میرسد قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ با بکارگیری مکرر عبارت "واگذاری حق استفاده" به عنوان نتیجه قراردادهای واگذاری حقوق مؤلف انتقال مالکیت حقوق مؤلف را نپذیرفته است. با در نظر داشتن ویژگی مالکیت که انحصاری و قاعدتاً دائمی است و از اینرو به اثر قراردادهای بهره‌بردار از حقوق مؤلف (که صرفاً ایجاد حق استفاده است) قابل اطلاق نیست؛ چنین نتیجه میشود که قراردادهای حقوق مؤلف، موجب انتقال مالکیت (*assignment*) اثر به طرف قرارداد نیستند. با هر تعبیر، حقوق مالی پدید آورنده مثل هر یک از انواع اموال، قاعدتاً، به صورت معوض واگذار میشوند. یکی از حقوق مالک، انجام تصرفات مجانی در اموال خود است بدین نحو که از آنها اعراض یا آنها را اسقاط نماید یا آنکه دیگران را از پرداخت و تعهد ابراء کند و آنها را مورد عقود مجانی یا صلح قرار دهد. اما این موارد استثناء و خلاف قاعده و سیر طبیعی جریان امور جامعه و صاحبان حقوق است. بنابراین، از استثناء که بگذریم، تعیین حق تألیف در قرارداد واجد اهمیت فراوانی است. در واقع تمام مبنای اقتصادی شناسایی حقوق مالی برای پدید آورنده در حمایت از حق تألیف وی پدید آور میشود. پدید آورنده شخصی است که اثرش را برای جامعه میسازد اما باید در قبال جامعه حمایت شود. حقوق انحصاری وی بدون استقبال جامعه بیارزش میشود اما بهره‌برداری از این حقوق، نیازمند توافق پدید آورنده با افراد جامعه است. این توافق در واقع بهره‌برداری کردن از ارزشهای مالی نهفته در اثر است. حق تألیف، بهای پرداختی جامعه به یک پدید آورنده است تا وی فرصتی برای خلق آثار دیگر داشته باشد. اما این قیمت، در بهترین حالات در پناه حمایت قانونگذار، توسط خود پدید آورنده یا قائم مقام وی، در چهارچوب قانون عرضه و تقاضا مشخص میشود. لذا میتوان گفت، تمام آنچه که در همه نظامهای حقوقی در پس حمایت حقوق مالی مؤلف دیده میشود، در حمایت از حق تألیف قابل تجسم و تبلور است. شناسایی حقوق مالی بدون دقت و دفاع از حق تألیف، کم اثر میشود.

ارزش بسیاری از حقوق مالی مؤلف در زمان خلق اثر معلوم و مشخص نیست. گذر زمان و استفاده مکرر و گسترده از اثر در زمانها و مکانهای مختلف به ویژه امروزه از طریق ابزار انتشار و عرضهی الکترونیکی آثار مانند اینترنت و ماهواره، گاهی چنان ارزشی به آثار میدهد که هرگز در لحظهی خلق آنها متصور نبوده است. بر این مبنای تلاش پدید آورنده برای مشخص کردن ارزش حقوق مالی خود در لحظه عقد بیهوده به نظر میرسد. این نومیادی از نتیجه بخش بودن کوشش برای تعیین بهای واقعی اثر همچنان از اختلاف عمدهی "اثر" به عنوان یک "مال غیر ملموس" و اموال مادی نشأت میگیرد: ارزش ساعات و اوقاتی که یک پدید آورنده در خلق اثر خود صرف کرده است، به راحتی قابل تقویم نیست. اثر نشانی از شخصیت پدید آورنده است و از همین رو قابل مقایسه با اموال مادی یا حتی آثار دیگر نیست. همین ویژگیها کفایت میکند که اعمال قانون عرضه و تقاضا در مورد آثار خیلی واقع بینانه نباشد. بنابراین، معیارهای اقتصادی و حتی قانونی (در فرانسه)، ضوابط دقیقی عرضه نمیکند (TOURNIER, 1983, p 23).

۲- آثار عملی تعیین حق تألیف

با وجود آزادی مؤلف در انتقال مجانی حقوق مالی خود، به تبع مالکانه بودن علاقهی وی نسبت به این اموال خویش (ماده ۲۹ قانون مدنی)، انتقال بدون حق تألیف، خلاف قاعده و استثناء است. این محدودیت، نه تنها از طبع این حقوق و مبنای شناسایی آنها که تقدیر از پدید آورنده و ایجاد انگیزه برای خلاقیتهای بیشتر از طریق تأمین مالی وی است، ناشی میشود، بلکه با استثناء بودن تبرع و تملیک و واگذاری مجانی اموال انطباق دارد. همچنین، بعضی از حقوقدانان از حمایت پدیدآورنده در مقابل خودش و به منظور رعایت نظم عمومی گفتگو میکنند تا انتقال مجانی حقوق مالی را محدود کنند (*Vivant et autre*, ۲۰۰۳, p ۴۶۶). آثار تعیین حق تألیف، علیرغم آنکه اصل بر معوض بودن واگذاری حقوق مالی مؤلف است، متعدد هستند^{۱۷}.

۱. به موجب بسیاری از احکام موجود در قانون مدنی که بر عرف متکی هستند، تبرع خلاف قاعده و استثناء است: مواد ۲۶۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۲۰ و ۲۷۷ این قانون این نظر را تأیید میکنند. مدعی تبرع خلاف اصل ادعا کرده و بار اثبات این امر را به عهده دارد. بر این مبنای عدم تعیین حق تألیف در

۱-۲- رابطه‌ی حق تألیف نسبی و تعهد به بهره‌برداری از اثر

حق تألیف نسبی تعیین درصدی معین از عواید حاصله از بهره‌برداری از اثر، به سود پدید آورنده است. در حقوق فرانسه قاعده‌های آمره وجود دارد که حق تألیف باید نسبی باشد مگر در موارد خاص. (مواد ۴-۱۳۱ و ۲۵-۱۳۲ قانون مالکیت فکری ۱۹۹۲) در تحلیل ضرورت پیشبینی حق تألیف نسبی از جمله و شاید مهمترین استدلال این است که مؤلف از ثمرات مستمر و احتمالاً فزاینده اثر خود بهره‌مند شود. در این تلقی، حق تألیف مقطوع (تعیین مبلغ مقطوع به عنوان حق تألیف واگذاری تمام یا برخی از حقوق مالی) موجب محرومیت قطعی پدید آورنده از نتایج سرشار احتمالی بهره‌برداریهای آتی اثر خود میشود. در حقوق ایران قاعده آمره یا تکمیلی در مورد چگونگی تعیین و پرداخت حق تألیف وجود ندارد و این سکوت فرصت هر گونه توافق را به پدید آورنده و طرف قرارداد وی اعطاء میکند. با این حال، به نظر میرسد با توجه به وجود حقوق معنوی و دائمی بودن آنها برای پدید آورنده که مستلزم انعکاس شخصیت پدید آورنده اثر از طریق بهره‌برداری مستمر از آن است، و مبنای تاریخی قانون که قوانین خارجی بوده است و وجود پاره‌های از احکام^{۱۸} که توجیه آنها در فرض پذیرش این تعهد بر عهده بهره‌بردار راحتتر انجام میشود، چنین تعهدی (تعهد بهره‌برداری مستمر) در حقوق ایران نیز وجود دارد با این حال، در فرضی که حق تألیف به صورت مقطوع مورد توافق قرار میگیرد نیز میتوان به فلسفه‌ی اعطای حقوق مالی و واگذاری آنها که همان بهره‌مندی توأمان جامعه و پدیدآورنده از اثر میباشد، اشاره کرد و تعهد بهره‌برداری و استفاده از اثر را بر عهده انتقال گیرنده قرار داد. نکته جالبی که در ماده ۱۸ قانون ایران به چشم میخورد این است که تعهد رعایت حقوق معنوی مندرج در ماده را به کسانی که اجازه استفاده از اثر با هدف انتفاع دارند، محدود کرده است.

۲-۲. تحقق آثار عقود معوض

اگر چه عدم توافق بر مجانی بودن انتقال حقوق مالی مؤلف، از حیث اثر شبیه به توافق برای تعیین حق تألیف است ولی از این جهت با آن تفاوت دارد که تعیین حق تألیف توسط طرفین، آثار الزام آور قرارداد را برای طرفین به وجود می‌آورد (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) و بنابراین تغییر حق تألیف جز با تراضی طرفین میسر نیست. علاوه بر این، در حقوق ایران خیار غبن و حق حبس صرفاً برای طرفین عقود معوض از جمله پدید آورنده در قرارداد واگذاری حقوق مؤلف قابل تصور است. همچنین بطلان تعهد راجع به انتقال حقوق مالی یا حق تألیف، به طرف قرارداد، موجب بطلان تعهد طرف دیگر میشود. روشن است که اگر قصد طرفین انعقاد عقد معوض باشد و تعهد مربوط به حق تألیف به دلیلی باطل شناخته شود یا عدم تناسب میان حق تألیف و حقوق واگذاری شده به اندازه‌های فاحش باشد که مال معرفی شده به این عنوان، بیارزش دانسته شود، کل عقد باطل میگردد. در حقوق فرانسه، با استناد به نظریه جهت در عقد معوض، همین نتیجه اخذ میشود *Gautier, 1994 p* (۲۹۴).

۴-۲. امکان توسل به نظریه غبن حادث و حوادث پیشبینی نشده

در حقوق فرانسه ماده ۵-۱۳۱ قانون مالکیت فکری پیشبینی کرده است که در فرض انتقال حقوق بهره برداری به هنگامی که پدید آورنده دلیل غبن یا پیشبینی نامتناسب ثمرات و منافع اثر بیش از $\frac{7}{12}$ مبلغ قرارداد متحمل خسارت شود، میتواند در

قرارداد، نیز با انتقال معوض حقوق مالی ملازمه دارد. با این حال، آثار این حالت با تعیین حق تألیف در قرارداد متفاوت است. مراد از آثار تعیین حق تألیف در واقع در مقابل فرض توافق بر مجانی بودن واگذاری حقوق مؤلف است

۱. ماده ۱۸ قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان اعلام کرده است: «انتقال گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون اجازه استفاده از استناد و یا اقتباس از اثری را به منظور انتفاع دارند باید نام پدید آورنده را با عنوان و نشانه ویژه معرف اثر همراه اثر یا روی نسخه اصلی یا نسخه‌های چاپی یا تکثیر شده به روش معمول و متداول اعلام و درج نمایند مگر اینکه پدید آورنده به ترتیب دیگری موافقت کرده باشد». ماده ۲۰: «چاپخانه‌ها و بنگاه‌های ضبط صوت و کارگاه‌ها و اشخاصی که به چاپ یا نشر، یا پخش یا ضبط و یا تکثیر اثرهای مورد حمایت این قانون میپردازند باید شماره دفعات چاپ و تعداد نسخه کتاب یا ضبط یا تکثیر یا پخش یا انتشار و شماره مسلسل روی صفحه موسیقی و صدا را بر تمام نسخه‌هایی که پخش می‌شود، درج نمایند».

۲. برای توضیح بیشتر نک، محمدی، پژمان، همان منبع، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

فرضی که حق تألیف مقطوع بوده است، تقاضای تجدیدنظر در مبلغ قرارداد را مطرح نماید. در حقوق آلمان نیز ماده ۳۶ قانون حقوق مؤلف ۱۹۵۶ اجازه داده است که پدید آورنده در فرضی که حق تألیف مورد توافق وی در مقایسه با منافع حاصله از بهره‌برداری از اثر آشکارا نامتناسب باشد، تقاضای اصلاح قرارداد را مطرح نماید.

در حقوق ایران، غبن به تفاوت فاحش ارزشها در عقود معوض دلالت دارد و معیار احراز آن زمان انعقاد قرارداد میباشد. با این حال، سئوالی که قابل طرح است این است که آیا در عقود مستمر یا جاری در طول زمان نمیتوان با این استدلال که تفاوت فاحش قیمت در اثناء مدت قرارداد کاشف از آن است که در لحظه قرارداد تناسبی میان عوضین وجود نداشته است؟

پاسخ مثبت به این سئوال راه را برای کمک به پدید آورندگانی که حقوق خود را با بهایی اندک برای زمانی طولانی واگذار می کنند فراهم میکند و به نظر میرسد حداقل با مبانی نظریه غبن سازگار است (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱). بر اساس قانون مدنی ایران ظاهراً ملاک احراز تحقق غبن، ملاحظه ارزش مورد معامله در لحظه انعقاد قرارداد و اگذاری است. اگرچه هیچ کدام از مواد ۴۱۶ تا ۴۲۱ قانون مدنی صراحتاً وجود غبن را به صرف زمان عقد محدود ننموده‌اند ولی سابقه فقهی، خیار غبن را به متضرر شدن در زمان عقد منحصر میداند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰). با این حال هم به یاری منطق و مبنای خیار غبن و هم با استمداد از اصول حاکم بر حقوق مؤلف و قرائن موجود در قانون مدنی میتوان، اگرچه تک صدا، به خیار غبن حادث، در مدت طولانی واگذاری حقوق مالی (سی سال از انعقاد قرارداد) اعتقاد داشت.

به لحاظ منطقی و مبنایی خیار غبن برای دفع ضرر ناروا از طرف عقد پیشبینی شده است و در این مبنای، قاعدتاً تفاوتی میان لحظه عقد و پس از آن دیده نمیشود. اصول حاکم بر حقوق مؤلف نیز مستلزم حمایت از پدیدآورنده است و هر تفسیری که با حقوق وی منافعی باشد، قابل قبول نیست. حق تألیف برای حمایت از پدیدآورنده پیشبینی و تمام جوهرهی حمایت مالی از مؤلف در پرداخت و تضمین دریافت حق تألیف شایسته و مؤثر نهفته است. در این صورت، چنانچه تغییر زمان زبان پدید آورنده را بسیار فاحش جلوه دهد، منطقی است که در راستای مبانی حقوق مؤلف امکان بر هم زدن قرارداد یا حداقل تعدیل آن به زیان دیده اعطاء شود. اما علاوه بر این، همانگونه که ماده ۴۱۹ قانون مدنی اعلام کرده است «در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد»، لحاظ کردن تمام شرایط قرارداد و اگذاری حق یا حقوق مالی، از جمله زمان طولانی آن، ضروری است. بنابراین به نظر میرسد تشخیص غبن در قراردادهای واگذاری حقوق مؤلف جز با در نظر گرفتن تمام مدت طولانی قرارداد، میسر نمیشود و در این فرض، تصور وجود غبن حتی پس از عقد نیز دور از ذهن به نظر نمیرسد توضیح آنکه وقتی حق یا حقوق مالی مؤلف برای مدتی معین واگذار میشوند ارزش این حقوق تنها با گذشت زمان مشخص میشود. بنابراین چنانچه پس از مدتی از قرارداد معلوم شود ارزش حق مالی عرفاً با آن مبلغی که در قرارداد توافق شده است تفاوت آشکار و جدی دارد در واقع کشف نشده است که در لحظه تراضی، علیرغم جهل طرفین یا پدیدآورنده به این عدم تناسب، خیار غبن وجود داشته است. قاعده لاضرر و منع سوءاستفاده از حق نیز که مانع اجرای اصالت لزوم قراردادها در این موارد میشوند، مؤید این نظر هستند. (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱). روشن است تعیین اجرت المثل حقوق مالی مؤلف، در فرض استفاده از آنها بدون مجوز پدید آورنده یا انعقاد قرارداد بدون تعیین حق تألیف جایگاهی برای استفاده از مقررات فوق باقی نمیگذارد و در موارد، اجرت المثل بر اساس ارزش واقعی مشخص میشود.

۵-۲- دلالت تعیین حق تألیف بر انتقال حق یا حقوق مالی پدید آورنده

در حالی که اصل بر عدم تبرع است مجانی بودن واگذاری اموال استثناء است، تعیین حق تألیف یا دریافت آن بر انتقال حق یا حقوق مالی دلالت دارد (Cornish, 1996, p 407) با این حال، اصل بر عدم انتقال این حقوق و تفسیر مضیق واگذاری است (مفهوم ماده ۵ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان ایران). در قرارداد کار برای خلق اثر تعیین رقمی به عنوان حق تألیف نشانه‌ی انتقال حقوق مالی یا بعضی از آنها به کارفرما محسوب می‌شود.

۶-۲- تعلق مالیات بر درآمد

همچنین از تعلق مالیات بر درآمد حق تألیف، در صورت تعیین، نباید غافل بود در صورت تعیین حق تألیف در قرارداد، بخشی از آن به عنوان مالیات بر درآمد کسر می‌گردد. (ماده ۱۰۴ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶)

نتیجه

با توجه به پیدایش شاخه‌های جدید دانش و گسترش آن به همه‌ی دنیا، هر کشور به ویژه در شاخه‌های علوم انسانی، سعی در بومی کردن آن علوم دارد. حمایت از حقوق پدید آورندگان آثار، اصطلاحاً حقوق مؤلف، یکی از شاخه‌های علم حقوق است که از نتایج توسعه دانش بشری و متناسب با این پیشرفتهاست.

در ایران، دیر زمانی نیست که حقوق مؤلف مطرح و مورد تحقیق قرار گرفته است. در این اولین قدمها، یافتن مفاهیم و ساختن اصطلاحات، اهمیتی اساسی دارد. یکی از این اصطلاحات مهم، عوض واگذاری حقوق مؤلف یا حق تألیف است. این حق در واقع تمام جوهره‌ی حقوق مالی پدید آورندگان را در خود دارد. بنابراین تصور حمایت از حقوق مؤلف بدون در نظر گرفتن اینکه هر آنچه بر اهمیت آنها اصرار ورزیده شود نباید از یاد ببریم که بدون پشتیبانی از حق تألیف از جمله ارائه تعریف و تعیین ارکان و آثار برجسته‌ی آن، حمایتی عملی رخ نخواهد داد.

بر این اساس، اتفاق نظر در اصطلاح مانع از پراکندگی مباحث و موجب پیدایش قواعد ویژه می‌گردد. متأسفانه قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قوانین بعدی مرتبط با حقوق پدید آورندگان آثار و نرم افزارها نه نام و نه تعریف و نه احکامی از حق تألیف به دست نمیدهند. با توجه به اهمیت بسیار زیاد حق تألیف و جایگاهی که در شناسایی حقوق برای مؤلفان دارد، شناخت مبانی و شرایط این حق، شایسته توجهی است که در نگاه قانونگذار ایران به چشم نیامده است. تبیین این خصایص و آثار، ضرورت توجه قانونگذار به این مقوله را منعکس می‌سازد. جا دارد قانونگذار به روشنی این مفهوم مهم قلمرو حقوق مالکیت ادبی و هنری را تبیین و راهکارهایی عملی برای دفاع از پدید آورندگان از جمله در تعیین و وصول بهای زحمات طاقت فرسای آنها، ارائه نماید. اصول و احکامی وضع شود و حمایت‌هایی خاص مانند معافیت مالیاتی، امکان استناد به خیار غبن به واسطه‌ی ارزشمندی آثار پس از سپری شدن زمان‌های زیادی از خلق و واگذاری حقوق آنها و غیره پیش‌بینی شود. به نظر می‌رسد در زمانی که تدوین قانونی در این زمینه بیش از هر زمان دیگر، ضروری می‌نماید تبیین مفهوم حق تألیف باعث حمایت هرچه بیشتر از پدیدآورنده و تنظیم روابط پدیدآورندگان با طرفهای قرارداد خود می‌گردد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. افتخارزاده، محمودرضا، (۱۳۷۶)، حقوق مؤلفان، مصنفان، مترجمان، هنرمندان و ناشران در فقه معاصر اسلامی، چاپ اول، نشر هزاران.
۲. امامی، اسدالله، (۱۳۸۶)، حقوق مالکیت معنوی، ج. اول، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۳. امامی، سید حسن، (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اسلامی.
۴. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۲، چاپ اول، انتشارات محراب فکر.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۰)، ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، تهران، گنج دانش.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۰)، حقوق اموال، چاپ پنجم، تهران، گنج دانش.
۷. زرکلام، ستار، (۱۳۸۷)، حقوق مالکیت ادبی و هنری، چاپ اول، تهران، نشر سمت.
۸. میرحسینی، سید حسن، (۱۳۸۵)، فرهنگ حقوق مالکیت معنوی، ج. ۲، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۹. صفایی، سید حسین، (۱۳۸۲)، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۰. قاسمزاده، سید مرتضی، (۱۳۸۳)، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۱۱. قلیزاده، احد، (۱۳۸۶) " بررسی مسائل حقوق ادبی و هنری ایران با نظر به مواد کنوانسیون برن "، تأملاتی در حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات سمت، صفحات ۲۳۴ تا ۲۵۶.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، عقود معین، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشار.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، معاملات معوض، عقود تملیکی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشار.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشار.

۱۵. کریمی، عباس، معین اسلام، محمد، (۱۳۸۷)، " رهن اموال فکری "، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، دوره ۳۸ شماره ۲- صفحات ۳۲۴-۳۱۵.
۱۶. محمدزاده وادقانی، علیرضا، (۱۳۸۵)، اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۷. محمدی، پژمان، (۱۳۸۶)، قراردادهای حقوق مؤلف، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.

ب) منابع خارجی

- Bertrand, André, (1999), **Le droit d'auteur et les Droits voisins**, 2ème. ed., Paris, Dalloz.
- Bondia roman, Fernando, (2006), "The Sale and purchase of A work of art in spanish Law ", **RIDA.**, , n. 208, Paris, p. 20-104.
- Cornish, W.R., (1995), " auteur et new equities en droit anglais ", **Melanges à André Françon**, Paris Dalloz.
- Cornish, W.R., (1996), **Intellectual property**, Third edition, London, Sweet & Maxwell.
- Colombe, Claude, (1990), **les Grands principes du droit d'auteur et droits Voisins dans Le monde**, 1 ere.ed., Paris, Unesco.
- Cornu, Marie, de lamberterie, Isabelle, Sirinelli, Pierre, Wallaert, Cathrine, (2003) **Dictionnaire Comparé du droit d'auteur et du Copyright**, Paris, CNRS EDITIONS.
- Denoix de Saint Marc, Stephanie , **le contrat de commande en droit d'auteur francais**, 1 ere. ed., Paris, Litec.
- Desbois. Henri, (1978), **le droit d' Auteur en Français**, 3ème, Paris, Dalloz.
- Durande, Sylviane, (1995) " la arrêt "Perrier" (cass. Civ. 1re. 13 octobre 1993) un Pretext pour s'attarder sur les Sous cessions en matiere de droit d'auteu. " **Mélanges à André Françon**, Paris, Dalloz, p.3- 47.
- Edelman, Bernard, (1999), **la propriété littéraire et aritistique**, 3 ème. ed., Paris, Puf.
- Elkin koren Niva, (1997), " copyright Policy and limits of freedom of contract ";**www. Law Journal. Com.**
- Farchy, Joëlle, (2003), **Internet et Le droit d'auteur**, Paris CNRS Comuication.
- Françon, André, (1999), **Cours de propriété littéraire et artistique et industrielle**, 2 eme. Ed., Paris Litec.
- Gall. Muriel Josselin, (1995), **Les contrats d'exploitation du droit de propriété littéraire et aritistique**, 1ère, Paris, GLN – Joly edition.
- Gaubiac, Yves, (1995), " l'assiette de la rémunération proportionnelle selon la loi Français sur le droit d'Auteur ", **Melanges à André Françon**, Paris, Dalloz.
- Gautier, Pierre Yves, (1999), **propriété littaire et artistique**, 3ème. ed., Paris, Puf.
- Goutal, Jean- Louis, (1997), " Multimedia et Reseaux ", **Recueil** Paris, Dalloz.
- Kamina, Pascal, (2002) **Film Copyright in the European union**, Cambridge, Cambridge University press.
- Kérévér, André, (1998), " jurisprudence " , **RIDA.**, n. 177. Paris, p. 155-271 .
- Lewinski, SILK VON, (1998), " public lending right: A general and Comparative survey of existing systems in law and practice " (PLR) ", **RIDA**, n. 154, Paris, p.3-81 .
- Lucas, A.,- Lucas, H.J., (1994), **traité de la propriété littéraire et artistique**, 1ére. ed., Paris Litec.
- Ormesson- kersint, Blanche (1983), " La protection des oeuvres de domaine public " **RIDA.**, n. 116, Paris, p. 73-151 .
- Samuelson Pamela, (2005), "Should Economic play a role in copyright Law and", **Developments in the Economic of copyright**, Northampton Great Britain, Edward Elgar Publishing. Inc.
- Sterling J.A.L., (1999), **World copyright law**, 1 ed., London Sweet & Maxwell.
- Strowel, Alain, Derclaye, Estelle, (2001), **droit d'auteur et Numerique**, Bruxelles Bruylant.
- Toumier, Jean- Loup, (1983) " Le prix du droit d'auteur " , **RIDA**, , n 116. Paris, p. 3-71.
- Vivant, Michel, Bruguière, Jean- Michel, (2009), **Droit d'auteur**, Paris, Dalloz, 28.